

داستان متیوسون از کتاب مقدس، سخنرانی چهارم - عیسی دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این سخنرانی شماره چهار دکتر دیو متیوسون در مورد خط داستانی کتاب مقدس است. در این بخش، او پنج موضوع اصلی، یعنی سرزمین، عهد، معبد، قوم خدا و پادشاهی را در زندگی و آموزه‌های عیسی بررسی خواهد کرد. ما به خط داستانی، چیزی که من آن را خط داستانی کتاب مقدس می‌نامم، پرداخته‌ایم.

من پیشنهاد کردم که در سراسر و در زیر تنوع انواع ادبی، یک داستان یکپارچه وجود دارد که از تعدادی رشته تشکیل شده است. من گفتم که این داستان در روایت‌های خلقت در پیدایش ۱ و ۲ و سپس پیچیدگی‌ای که در فصل ۳ ایجاد می‌شود و بقیه کتاب مقدس به نوعی آن را اصلاح خواهد کرد، به عقب برمی‌گردد. اما در فصل‌های ۱ و ۲، ما تمام زمینه اولیه و داستان اصلی، تمام عناصر داستان را دیدیم که از آنجا شروع می‌شوند.

خداوند بشریت را آفرید، و آدم و حوا را به تصویر خود آفرید تا نمایندگان او باشند و جلال و حکومت او را در سراسر خلقت گسترش دهند. سرزمینی که به آنها می‌دهد، مکان برکت، مکانی که خداوند در آن ساکن خواهد شد و با قوم خود زندگی خواهد کرد. تا زمانی که آنها به عهد خود که خداوند برقرار کرده است پایبند باشند، تا زمانی که اطاعت کنند، در سرزمین برکت و مکانی که خداوند در آن حضور دارد، باقی خواهند ماند.

باغ عدن مکانی مقدس است که خدا با قوم خود، یعنی باغ معبد، در آن ساکن است. و آدم و حوا قرار است در آنجا ساکن شوند و خدا در میان آنها ساکن باشد و به عنوان حاملان و نمایندگان او، جلال و حکومت خدا را در سراسر خلقت گسترش دهند. با این حال، آدم و حوا در تحقق یا انجام مأموریتی که خدا به آنها داده است، شکست می‌خورند و در عوض به دلیل گناه و نافرمانی، از باغ معبد، سرزمین برکت، رانده می‌شوند.

آنها از سرزمین حضور خدا تبعید شده‌اند. به طوری که بقیه کتاب مقدس پس از فصل ۳ پیدایش را می‌توان به نوعی به عنوان راه خدا برای بازگرداندن نیت خود برای بشریت در فصل‌های ۱ و ۲ پیدایش دانست. و با گذر از بخش‌های بزرگی از داستان، به ابراهیم، داستان ابراهیم و چگونگی انتخاب ابراهیم و از طریق او، قوم اسرائیل توسط خدا به عنوان وسیله‌ای برای بازگرداندن نیت خدا برای بشریت نگاه کردیم. بنابراین، همه آن عناصر مشابه را می‌بینیم.

خداوند از طریق معبد، سرزمین را به عنوان مکانی برای برکت به آنها خواهد داد. خداوند با قوم خود ساکن خواهد شد. خداوند وارد یک رابطه پیمانی می‌شود که شامل برکت در صورت اطاعت و پایبندی به عهد است، برکتی در سرزمینی که معبد خدا در آن قرار دارد و خداوند همچنان با قوم خود در آن ساکن است، اما در صورت امتناع از اطاعت، لعنت و تبعید و اخراج از سرزمین را به همراه خواهد داشت.

و این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق می‌افتد. بین داستان آدم و حوا و داستان اسرائیل شباهتی وجود دارد که در آن اسرائیل در انجام نیت خدا برای بشریت، بهتر از آدم و حوا عمل نمی‌کند. بنابراین، اسرائیل نیز به دلیل نقض عهده‌ای که خدا با قوم خود بسته است، از سرزمین، از باغ و از مکان حضور خدا تبعید می‌شود.

بنابراین، متون نبوی زمانی را پیش‌بینی می‌کنند که خداوند واقعاً نیت خود را برای بشریت از طریق اسرائیل احیا خواهد کرد. به یاد داشته باشید، خداوند به یک معنا دو مشکل برای حل کردن دارد. یکی از آنها مشکل جهانی گسترده‌تر یا مشکل جهانی گناه تمام بشریت و عدم تحقق نیت او از تمام خلقت در پیدایش ۱ و ۲

است. اما اکنون نیز اسرائیل وسیله منتخب خدا بود که از طریق آن وضعیت را اصلاح می‌کرد، با این حال اسرائیل نیز شکست خورده است.

بنابراین، خدا به یک معنا باید ابتدا اسرائیل را نجات دهد. او باید اسرائیل را به سرزمینش و رابطه عهد با خود بازگرداند، به طوری که خدا در میان آنها ساکن شود و خدا بر آنها حکومت کند و اسرائیل حکومت و جلال خدا را گسترش دهد تا در نهایت از طریق نجات اسرائیل، تمام زمین بتواند نجات و احیای خدا را تجربه کند و نیت خدا برای تمام خلقت از پیدایش ۱ و ۲ نیز محقق شود. بنابراین متون نبوی از داستان و تمام عناصر داستان بهره می‌برند و با یک انتظار، یک انتظار نبوی از چگونگی تحقق آن داستان و رسیدن به اوج خود، پایان می‌یابند.

و ما هفته پیش گفتیم که آنچه باقی می‌ماند این است که نشان دهیم چگونه آن داستان و چگونه آن انتظار برآورده می‌شود. و بنابراین کاری که می‌خواهم انجام دهم تمرکز روی پنج، حداقل پنج موضوع اصلی است ممکن است موضوعات دیگری هم وجود داشته باشد، اما اینها حداقل پنج موردی هستند که من برای تمرکز روی آنها انتخاب کرده‌ام.

ما دیدیم که مضمون قوم خدا و همه این مضامین به پیدایش ۱ و ۲ برمی‌گردد و خلقت از طریق داستان اسرائیل به متن نبوی راه پیدا می‌کند. اما مضمون قوم خدا، مضمون عهد، عهد بستن خدا با قومش، مضمون سرزمین یا خلقت، خلقت جدید، مضمون معبد یا سکونت خدا با قومش، و مضمون پادشاهی، حکومت خدا بر قومش، و مهمتر از همه، مردمی که به عنوان نایب خدا به جای خدا حکومت می‌کنند، پادشاهی خدا را گسترش می‌دهند و نماینده حکومت او در سراسر زمین هستند، که در متن نبوی دیدیم، سپس در پادشاه داوودی متمرکز شد. بنابراین شما همه این انتظارات و این پنج مضمون را دارید که در انتظار نبوی پدیدار می‌شوند.

حالا خواهیم دید که چگونه آن پنج مضمون به عهد جدید منتقل می‌شوند. و اجازه دهید چند نکته در مورد چگونگی تحقق این مضامین در عهد جدید بیان کنم. اول از همه، قبلاً گفته‌ایم که باز کردن این رشته‌ها، بیرون کشیدن یکی از آنها بدون باز کردن همه آنها، عملاً غیرممکن است.

آنها در یک داستان منسجم به هم گره می‌خورند، به طوری که صحبت در مورد یک موضوع، مثلاً قوم خدا بدون صحبت در مورد عهد غیرممکن است. صحبت در مورد موضوع عهد بدون صحبت در مورد سرزمین و بدون صحبت در مورد پادشاهی غیرممکن است. صحبت در مورد پادشاهی و حکومت داوود بر مردم بدون یادآوری مفهوم سرزمین و معبد غیرممکن است.

بنابراین، همه آنها به طور جدایی‌ناپذیری به هم پیوسته‌اند. بنابراین اولین چیزی که می‌خواهم بگویم این است که وقتی یک یا دو مورد از این مضامین در عهد جدید ذکر می‌شود، حضور بقیه را فرض می‌کند. یعنی نویسندگان یک رشته و مضمون را بیرون نمی‌کشند و پیشنهاد نمی‌کنند که به نوعی آن مضمون جدا از بقیه به انجام برسد.

اما به عنوان یک داستان منسجم، اگر یک جنبه از داستان در عهد جدید مطرح شود، فرض بر این است که جنبه‌های دیگر داستان در پشت سطح قرار دارند و مطرح می‌شوند. کل داستان مطرح می‌شود. نکته دومی که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که دو تمایز باید در نحوه تکمیل این رشته‌ها در نظر گرفته شود.

اول از همه، باید درک کنیم که این داستان در عهد جدید، نحوه‌ای که این داستان و این پنج مضمون در عهد جدید به تحقق می‌پیوندند، اول از همه، در شخص عیسی مسیح به تحقق می‌پیوندند. بنابراین

همانطور که خواهیم دید، عیسی مسیح به اوج داستان تبدیل می‌شود. او کسی است که این مضامین را مطرح می‌کند و آنها را به تحقق می‌رساند.

بنابراین کلید تحقق، شخص عیسی مسیح است. با این حال، با تعمیم این موارد، این مضامین در قوم او یعنی کلیسا، تحقق می‌یابند، به این صورت که آنها در مسیح ادغام می‌شوند، به این صورت که به مسیح تعلق دارند، به این صورت که او نماینده آنهاست، به قول پولس متأخر، و اینکه عیسی سر آنهاست، و اینکه آنها در مسیح هستند. خواهیم دید که در عهد جدید، کلیسا، یعنی قوم خدا، نیز در این وعده‌ها سهیم هستند.

وعده‌ها نیز در آنها محقق می‌شوند، اما در درجه اول از طریق تحقق در مسیح. بنابراین، اول از همه، دوباره اولین تمایز این است که این وعده‌ها در مسیح تحقق می‌یابند، و سپس به طور گسترده، در قوم او به دلیل این واقعیت که قوم او به او تعلق دارند، محقق می‌شوند. دومین تمایزی که باید قائل شد، در تمایز بسیار شناخته شده و رایج بین «از قبل اما نه هنوز» یافت می‌شود، این واقعیت که وعده‌های داده شده به اسرائیل و انتظار نبوی از پادشاهی آینده خدا و خلقت جدید و احیای قوم خدا، آن انتظار در دو مرحله در عهد جدید محقق می‌شود.

اول از همه، این [ماجرا] از طریق عیسی مسیح و قوم او آغاز می‌شود، اما آن آغاز تنها پیش‌درآمد یا پیش‌پرداختی برای کمال نهایی است، وقتی در آینده، این وعده‌ها را در داستان مطرح می‌کنم، به کمال آن خواهیم رسید. بنابراین پایان داستان از قبل در مسیح آغاز شده است، اما فقط تا حدی. پادشاهی خدا از قبل فرا رسیده است.

وقتی به انجیل‌ها، به ویژه متی، نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که پادشاهی خدا از قبل در شخص عیسی مسیح وجود دارد. پادشاهی خدا به طور قدرتمندی در شخص و اعلام و خدمت مسیح و به تبع آن، در قوم او فعال است، اما این تنها پیش‌پرداخت و حضور پادشاهی پیش از پایان نهایی آن است. بنابراین، پیشنهاد می‌کنم که ببینیم داستان، این پنج موضوعی که ما روی آنها تمرکز می‌کنیم، می‌تواند موارد بیشتری باشد، اما من تصمیم گرفته‌ام روی این پنج موضوع اصلی داستان تمرکز کنم.

این مضامین که از خلقت به گذشته برمی‌گردند، در داستان اسرائیل ریشه می‌دانند و سپس در انتظار نبوی پایان آن داستان یافت می‌شوند، در این دو مرحله به تحقق می‌پیوندند. آنها از قبل در شخص مسیح و پیروانش تحقق یافته و آغاز شده‌اند، اما پیش از کمال نهایی و پایان نهایی آن داستان در آنچه که ما آمدن دوم مسیح می‌نامیم. و بنابراین بقیه بحث ما در مورد این مضامین بر این تمایزات متمرکز خواهد بود.

امروز، ما بررسی خواهیم کرد که چگونه داستان و این پنج مضمون بر مسیح و سپس بر بقیه و پیروان او متمرکز شده و در او تحقق می‌یابند، اما بقیه زمانی که در عهد جدید صرف می‌کنیم، عمدتاً بر این تمرکز خواهد داشت که چگونه بقیه اسناد عهد جدید، به جز انجیل‌ها، به تحقق آن در مسیح و پیروانش گواهی می‌دهند. این بخش، بخش «از پیش» خواهد بود. و سپس بخش پایانی که با هم انجام خواهیم داد، بر جنبه «هنوز نه» تمرکز خواهد کرد.

چگونه این داستان به کمال خود و اوج خود در خلقت جدید می‌رسد؟ و در آنجا ما عمدتاً بر فصل‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه تمرکز خواهیم کرد، جایی که هر پنج موضوع در پایان، یعنی پایان باشکوه داستان، گرد هم می‌آیند. اما با توجه به این موضوع، بیا بید بر عیسی به عنوان اوج این داستان تمرکز کنیم. و روشی که می‌خواهم با این موضوع برخورد کنم این است که در درجه اول بر انجیل متی تمرکز خواهم کرد.

اگرچه در بحث در مورد این مضامین، متون دیگری را نیز مطرح خواهم کرد تا نشان دهم که نه تنها متی بلکه سایر انجیل‌ها نیز به تحقق داستان و این مضامین در شخص مسیح گواهی می‌دهند. و با انجام این

کار، امیدوارم نشان دهم که انجیل‌ها یا صریحاً به این داستان وابسته هستند یا حداقل آن را مفروض می‌گیرند. و باز هم، نمی‌خواهم بگویم که هر آیه آخر انجیل به نحوی باید به زور در داستان گنجانده شود.

اما باز هم، انجیل‌ها عمدتاً یا داستان را فرض می‌کنند یا صریحاً به آن وابسته هستند، زیرا اکنون به اوج و تحقق خود در عیسی مسیح می‌رسد. بنابراین، متی در متی فصل‌های ۱ تا ۴، ما با نگاهی به تنها چند عنصر در متی فصل‌های ۱ تا ۴ شروع خواهیم کرد تا ببینیم چگونه این داستان، پایان داستان در آنجا حاصل می‌شود.

و سپس به چند بخش دیگر خارج از چهار فصل اول متی اشاره کنید. و دوباره، چند متن از انجیل‌های دیگر را بیاورید تا نشان دهید که این فقط مختص متی نیست. اما متی فصل‌های ۱ تا ۴. متی فصل ۱ اینگونه شروع می‌شود، شرحی از شجره‌نامه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم.

حال، آن دو عنوانی که به عیسی، پسر ابراهیم و پسر داوود، داده شده است، بلافاصله داستان عیسی را با داستان عهد عتیق پیوند می‌دهد. و ما بعداً به این دو اصطلاح خواهیم پرداخت. اما عنوان پسر داوود آشکارا داستان عیسی را با دوم سموئیل ۷، عهدی که با داوود بسته شد، و همچنین انتظار نبوی از پادشاهی که از نسل داوود خواهد آمد و بر تخت داوود خواهد نشست، پیوند می‌دهد.

ذکر نام پسر ابراهیم، عیسی را به وعده‌هایی که به ابراهیم در مورد یک ملت بزرگ داده شده بود و اینکه در نهایت همه ملت‌های زمین برکت خواهند یافت، پیوند می‌دهد. اکنون، متی به وضوح قصد خود را برای نشان دادن این نکته نشان می‌دهد که داستان عیسی، داستانی که او قرار است درباره عیسی روایت کند، اوج و ادامه داستانی است که در عهد عتیق آغاز شده است. و بنابراین، در میان دلایل دیگر برای گنجاندن متی در ابتدا در عهد جدید، حداقل ترتیب متعارف آن مناسب است زیرا خود متی به وضوح از همان ابتدا قصد خود را برای پیوند دادن داستان عیسی با عهد عتیق اعلام می‌کند.

حال، با شروع از فصل دوم انجیل متی، خواهیم دید که همه این رشته‌ها در کجا به هم می‌رسند. و یکی از کارهایی که متی در فصل دوم انجام می‌دهد، به تصویر کشیدن عیسی است. بخش دیگری از داستان که مضمون غالب در فصل دوم است، این است که عیسی به عنوان یک نجات‌دهنده یا به عنوان یک ناجی که قوم خود اسرائیل را از تبعید در یک خروج جدید رهبری می‌کند، به تصویر کشیده خواهد شد.

بنابراین، شما مضمون خروج را خواهید دید که به ابتدا نجات قوم خدا برمی‌گردد، زمانی که او شروع به تحقق داستان خود و نیت خود برای بازگرداندن نیت خود برای بشریت و خلقت کرد. اکنون خواهیم دید که آن مضمون خروج دوباره مطرح می‌شود. دوباره، گویی متی می‌خواهد بگوید که عیسی ادامه داستان عهد عتیق است.

آنچه خدا از خلقت اراده کرده بود، اکنون در شخص عیسی مسیح که برای نجات قوم خود در یک خروج جدید می‌آید، محقق خواهد شد. و همانطور که شروع به بررسی برخی از جزئیات، برخی از پنج مضمون و داستان با جزئیات بیشتر می‌کنیم، متوجه ارتباطات آن با خروج خواهید شد. بنابراین، بیایید با مضمون قوم خدا شروع کنیم.

و باز هم، به یاد داشته باشید، جدا کردن این مضامین از هم غیرممکن است. آنها کاملاً به یکدیگر مرتبط هستند. بنابراین، هنگام صحبت در مورد یکی، اغلب از مرز عبور می‌کنیم و به سراغ مضمون دیگری نیز می‌رویم.

اما قوم خدا. در فصل‌های ۱، ۱ تا ۱۷، در این نسب‌نامه، نکته جالب، نحوه‌ی ساختار این نسب‌نامه توسط متی است که حداقل چهار بار به تبعید اشاره می‌کند. بنابراین، برای مثال، در فصل ۱، آیه ۱۱، او در نسب‌نامه‌اش می‌گوید که در زمان تبعید به بابل یا تبعید به بابل، به یوشیا، پدر یکنیا و برادرانش، می‌رسد.

و سپس آیه ۱۲، و پس از تبعید به بابل، در آیه بعدی، دوباره به آن اشاره می‌کند. و سپس آیه ۱۷، که دو بار به آن اشاره می‌کند. بنابراین، تمام نسل‌ها از ابراهیم تا داوود ۱۴ نسل هستند.

و از داوود تا تبعید به بابل، ۱۴ نسل. و از تبعید به بابل. بنابراین، توجه کنید که متی چند بار بر تبعید یا تبعید به بابل تأکید می‌کند.

گویی اکنون گفته می‌شود که عیسی اکنون پایان نهایی تبعید است. عیسی خواهد دانست که آدم و حوا چه کاری را انجام ندادند که منجر به تبعیدشان شد، قوم اسرائیل چه کاری را انجام ندادند که منجر به تبعیدشان شد، اکنون عیسی قرار است با رهبری نهایی و نهایی قوم خود از تبعید در یک خروج جدید، فصل و تثبیت و تکمیل نیت خود برای اسرائیل و در نهایت تمام خلقت از فصل‌های ۱ و ۲ پیدایش، به انجام، ۲، برساند. حال، قبل از اینکه به آنچه متی با موضوع قوم خدا انجام می‌دهد، که قبلاً اعلام شده است، یعنی نیت عیسی برای احیای اسرائیل، نگاه کنیم. بنابراین، ما باید فصل ۱ را در اشاره به تبعید بخوانیم، باید آن را به عنوان احیای قوم خدا، که در متن نبوی پیش‌بینی شده است، بخوانیم.

ما به تمام متونی که بازگشت و احیای قوم خدا را پیش‌بینی می‌کنند، نگاه کردیم. اکنون، عیسی آن را خواهد آورد. اما، یک نکته جالب در باب‌های ۳ و ۹ و ۱۰، به ما اشاره‌ای می‌کند که این احیای قوم مستلزم چه چیزی خواهد بود.

از آیه ۸ شروع می‌کنیم، متی ۳، ۸ تا ۱۰. عیسی می‌گوید: «ثمره‌ای شایسته توبه بیاورید.» با خود نگوید که ما جد ابراهیم هستیم.

جالب اینجاست که متی ادعا کرد که عیسی پسر ابراهیم است. بنابراین، بخشی از سوال این است که چه کسی به ابراهیم تعلق دارد؟ فرزندان ابراهیم چه کسانی هستند؟ چه کسی در وعده‌هایی که در پیدایش به ابراهیم داده شده، شرکت دارد؟ عیسی می‌گوید، فرض نکنید... او با رهبران یهودی، فریسیان و صدوقیان، صحبت می‌کند و به آنها می‌گوید، فرض نکنید که با خود بگویید، ما ابراهیم را به عنوان جد خود داریم کاری که آنها از نظر فیزیکی انجام دادند. زیرا به شما می‌گویم، خدا قادر است از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزد.

حتی همین الان هم تبر بر ریشه درخت قرار دارد. بنابراین، هر درختی که میوه خوبی ندهد، بریده و در آتش انداخته می‌شود. بنابراین، جالب اینجاست که در همان ابتدای رسالت عیسی در اینجا، اشاره‌ای به چگونگی احیای قوم خدا توسط عیسی وجود دارد.

و این مستلزم چیزی بیش از صرفاً تبار فیزیکی است. عیسی می‌گوید، فرض نکنید که صرفاً به این دلیل که می‌توانید تبار خود را به ابراهیم برسانید، به نوعی این شما را به عنوان قوم خدا معرفی می‌کند. عیسی می‌گوید، آنچه ضروری است توبه و به بار آوردن ثمره پادشاهی است که خود عیسی مسیح اکنون قرار است به ارمغان بیاورد.

بنابراین، در اوایل رسالت عیسی، به این نکته اشاره می‌کنیم که قوم خدا قرار است چیزی بیش از صرفاً افراد فیزیکی بنی اسرائیل را شامل شود. در واقع، حتی قبل از آن، این موضوع در متی فصل ۲ با آمدن حکیمان مغان، به دیدار عیسی پیش‌بینی شده است. مغان، غیریهودیان خارجی و طالع‌بینانی هستند که از سرزمین‌های

بیگانه برای دیدار عیسی می آیند، در حالی که مقامات و رهبران یهودی حتی از در پشتی خود به بیت لحم نمی روند تا عیسی را در هنگام خبر ورود پادشاه موعود داوود پرستش کنند.

اما در عوض، غیریهودیان می آیند و عیسی را پرستش می کنند و میوه ای شایسته توبه به بار می آورند. بنابراین متی از قبل شروع به پیش بینی این قوم خدا می کند و می گوید که قوم خدا بودن به چه معناست، و اینکه عیسی چگونه قوم خدا را احیا می کند. اما یک پیچش جزئی دیگر هم در متی رخ می دهد، و آن این است که متی همچنین متقاعد شده است که در درجه اول تاریخ و سرنوشت اسرائیل اکنون در شخص عیسی مسیح تحقق یافته و متمرکز شده است.

متی به چند طریق مختلف، عیسی را در حال تکرار و به نوعی خلاصه کردن داستان اسرائیل نشان می دهد. برای مثال، ما قبلاً در فصل ۲ متی اشاره کردیم که عیسی تاریخ اسرائیل را در قالب یک خروج جدید تکرار و بازگو می کند. برای مثال، به آیه ۱۵ توجه کنید.

برمی گردم و آیه ۱۴ را می خوانم. این متی فصل ۲ است. سپس، یوسف، این دوباره داستان تولد عیسی و دوران کودکی او در فصل های ۱ و ۲ است. و حالا آیه ۱۴، آنگاه یوسف برخاست، کودک و مادرش را شبانه برداشت و به مصر رفت و تا مرگ هیروдіس در آنجا ماند. این برای تحقق آنچه خداوند از طریق پیامبر گفته بود، بود که پسر مرا از مصر فراخواندم.

یعنی حالا، اگر برگردید و به این متن نگاه کنید، از مصر پسر مرا فراخوانده ام، که توسط هوشع نبی گفته شده، به وضوح در آن زمینه از هوشع ۱۱ به اسرائیل اشاره دارد. این اصلاً پیشگویی در مورد عیسی نیست. واضح است که این یک یادآوری تاریخی از اسرائیل به عنوان پسر خدا در مصر است.

حالا، متی چطور این را در مورد عیسی به کار می برد؟ خب، او عیسی را به عنوان کسی که نیت واقعی و سرنوشت واقعی اسرائیل را محقق می کند، درک می کند. بنابراین او به نوعی تاریخ آنها را تکرار و خلاصه می کند. الگوی برخورد خدا با قومش اسرائیل، پسرش اسرائیل، اکنون با نجات و رهایی پسر بزرگترش، عیسی مسیح، توسط خدا تکرار می شود.

بنابراین عیسی به عنوان اسرائیل حقیقی دیده می شود. داستان عیسی با داستان اسرائیل تلاقی می کند و نشان می دهد که عیسی، اکنون در یک خروج جدید، به عنوان اسرائیل، به عنوان پسر خدا، از مصر رهایی می یابد. و عیسی اکنون در حال آغاز یک خروج جدید برای بازسازی و رهایی قوم خود است.

علاوه بر این، به فصل ۳، و پایان فصل ۳، و ابتدای فصل ۴، در غسل تعمید عیسی که در پایان فصل ۳ و فصل ۴ برای ما روایت شده است، بروید. چه نکته ی مهمی در این مورد وجود دارد؟ می خواهم توجه داشته باشید که داستان و شباهت های آن با اسرائیل ادامه دارد. به طوری که عیسی، مانند اسرائیل، در حال غسل تعمید در رود اردن، در یک رودخانه، یافت می شود، بسیار شبیه به اسرائیل که از طریق دریای سرخ نجات یافت و در آن غسل تعمید داده شد و نجات یافت و رهایی یافت. در این مرحله، پس از نجات از مصر از طریق دریای سرخ، آنها وارد بیابان شدند تا آزمایش و وسوسه شوند.

با این حال، شما داستان را به یاد دارید، اسرائیل، البته، شکست خورد، در نهایت شکست خورد و از سرزمین خود تبعید شد. پس به آنچه در فصل ۴ اتفاق می افتد توجه کنید. بنابراین در فصل ۳، عیسی تعمید می گیرد. سپس عیسی از مصر رهایی می یابد.

او به یک معنا، در غسل تعمید خود به دریای سرخ می رود. اکنون او مانند اسرائیل به بیابان برده می شود تا وسوسه شود. و جالب اینجاست که تمام متون عهد عتیق، همانطور که عیسی توسط شیطان وسوسه

می‌شود، تمام متون عهد عتیق که عیسی برای پاسخ به وسوسه شیطان استفاده می‌کند، همگی متونی هستند که از تثنیه آمده‌اند.

بیشتر آنها متونی هستند که از تثنیه آمده و به اسرائیل اشاره دارند. خداوند، خدای خود را وسوسه نکن. این اشاره‌ای به کاری بود که قرار نبود اسرائیل انجام دهد.

علاوه بر این، نه تنها شباهت‌هایی با قوم اسرائیل پیدا می‌کنید، به طوری که عیسی مانند اسرائیل دیده می‌شود. او از مصر به بیابان هدایت می‌شود، جایی که مانند اسرائیل مورد آزمایش و وسوسه قرار می‌گیرد. با این حال، دشوار است که شباهت‌هایی با پیدایش در روایت خلقت نیز نبینیم، جایی که عیسی مانند آدم و حوا است، که توسط خود شیطان در بیابان وسوسه می‌شود.

او در رابطه وسوسه می‌شود... اولین وسوسه در رابطه با غذا است، همانطور که، به یک معنا، همانطور که آدم و حوا وسوسه شدند. بنابراین شما این تصویر جالب را دارید، و تعدادی از تفسیرها هم ارتباط با اسرائیل و هم ارتباط با آدم و حوا را تشخیص داده‌اند. و من فکر می‌کنم این قابل توجه است.

چیزی که اتفاق می‌افتد، به یک معنا، این است که عیسی هر دو داستان را تکرار می‌کند. او داستان اسرائیل را تکرار و خلاصه و بازگویی می‌کند، اما با انجام این کار، به داستان گسترده‌تر خلقت نیز اشاره دارد. بنابراین شما این الگو را در عهد عتیق در حال توسعه دارید که اکنون در اینجا به آن اشاره می‌شود.

همانطور که گفتیم، آدم و حوا به تصویر خدا آفریده شدند تا نیت خدا از آفرینش را محقق کنند. آنها وسوسه می‌شوند و در آزمون شکست می‌خورند. و به بیابان تبعید می‌شوند.

تبعید از سرزمین، از حضور خدا به بیابان. سپس خدا اسرائیل را به عنوان وسیله‌ای برای تحقق نیت خود برای بشریت و خلقت انتخاب می‌کند. آنها نیز به سرزمین برکت آورده می‌شوند و خدا در میان آنها ساکن می‌شود.

آنها نیز وسوسه و آزمایش می‌شوند و مانند آدم و حوا شکست می‌خورند. و بنابراین، از باغ عدن و از مکان برکت خدا تبعید می‌شوند. اکنون عیسی می‌آید.

مانند آدم و حوا، و مانند اسرائیل، عیسی نیز برای آزمایش به بیابان برده می‌شود. با این حال، عیسی از این آزمایش سربلند بیرون می‌آید. عیسی به عنوان اسرائیل حقیقی، کسی است که نه تنها داستان اسرائیل را بازگو می‌کند، بلکه آن را به کمال می‌رساند.

عیسی کسی است که سرنوشت اسرائیل و تمام بشریت را محقق می‌کند. و به یاد داشته باشید، این داستان در درجه اول تکرار داستان اسرائیل است، اما شاید قرار باشد پژواک‌هایی از خلقت، و همچنین وسوسه در باغ عدن را از کتاب پیدایش بشنویم، تا عیسی سرنوشت و نیت خدا را برای اسرائیل، و همچنین برای تمام بشریت، محقق کند. بنابراین، این بدان معناست که ما شروع به دیدن این می‌کنیم که عیسی شروع به تعریف مجدد معنای قوم خدا بودن کرده است.

قوم خدا چگونه از انتظار نبوی بازخواهند گشت؟ قوم حقیقی خدا بودن به چه معناست؟ با مرور تاریخ اسرائیل، با به کمال رساندن آن، با رساندن قوم خدا به سرنوشت حقیقی‌شان، اکنون عضویت در قوم خدا تعلق به قوم خدا، دیگر از نظر قومی یا ملی تعریف نمی‌شود، بلکه اکنون صرفاً در پرتو رابطه فرد با عیسی مسیح تعریف می‌شود، کسی که سرنوشت اسرائیل را محقق می‌کند، کسی که قوم خدا را محقق می‌کند. بنابراین، عیسی از قبل، به یک معنا، شروع به تعریف مجدد معنای قوم خدا بودن کرده است. خب، کسی

که داستان و سرنوشت اسرائیل را مرور و خلاصه می‌کند و به تحقق می‌رساند، اکنون نقطه کانونی معنای قوم خدا بودن است.

و بنابراین، عضویت واقعی در قوم خدا، همانطور که عیسی به فریسیان گفت، فرض نکنید که چون اجداد ابراهیم هستید، یا ادعا می‌کنید ابراهیم جد شماست، فکر نکنید که این شما را به هدف‌تان می‌رساند. اما اکنون این حول محور رابطه با عیسی مسیح و اطاعت از او می‌چرخد. بنابراین، عیسی به وضوح قصد دارد قوم خدا را با آمدن عیسی احیا کند، با ورود عیسی، انتظار نبوی برای احیای قوم خدا.

اما همچنین، قومی که در نهایت سرنوشت تمام بشریت را رقم خواهد زد، از پیدایش ۱ و ۲، اکنون در شخص عیسی مسیح و به طور ضمنی، در کسانی که با ایمان و اطاعت به او پاسخ می‌دهند، در حال تحقق است. این ما را به موضوع بعدی می‌رساند. این موضوعی است که، دوباره، من روی آن تمرکز می‌کنم... من روی فصل‌های ۱ تا ۴ تمرکز خواهم کرد، اما اکنون شروع به گسترش فراتر از آن خواهم کرد.

موضوع پادشاهی. در فصل ۱، قبلاً دیدیم که عیسی به عنوان مسیح مسیح، پسر داوود معرفی شد. و در واقع، این تنها اولین مورد از موارد متعددی است که در سراسر انجیل متی از عیسی به عنوان پسر داوود یاد می‌شود.

و من وقت ندارم که همه آنها را بررسی کنم، اما حتی توجه کنید که چگونه خود یوسف در فصل ۱، آیه ۲۰ پسر داوود نامیده می‌شود. در جای دیگر، مردم عیسی را به عنوان پسر داوود می‌شناسند. بنابراین، این یک بن‌مایه کلیدی است که عیسی را توصیف می‌کند.

و باز هم، همه اینها به انتظارات عهد عتیق برمی‌گردد و آنها را به یاد می‌آورد. با شروع از دوم سموئیل فصل و عهدی که خدا با داوود می‌بندد، مبنی بر اینکه همیشه کسی بر تخت او خواهد نشست، و سپس به ۷ انتظار نبوی گسترش می‌یابد که وقتی خدا قوم خود را بازگرداند و آنها را به سرزمین موعود بیاورد، این شامل بازگرداندن تخت داوود و پادشاهی از نسل داوود خواهد بود که بر آنها حکومت خواهد کرد. بنابراین، متی با نامیدن عیسی به عنوان پسر داوود، به وضوح کل این داستان را تداعی می‌کند.

و ما گفتیم که اهمیت این موضوع نیز در این است که موضوع پادشاهی داوود در نهایت به خلقت برمی‌گردد. پادشاه داوود قرار بود نایب خدا، راهی برای برقراری حکومت خدا و در نهایت استقرار حکومت خدا در سراسر خلقت باشد. اکنون، عیسی به عنوان پسر داوود اینجاست تا این انتظار را برآورده کند.

علاوه بر این، این را می‌توان در اعلام پادشاهی خدا توسط عیسی مشاهده کرد. همه انجیل‌ها، به ویژه انجیل‌های هم‌نوا، موافقت که ویژگی اصلی و مشخص پادشاهی یا موعظه عیسی، فرا رسیدن پادشاهی خداست. پادشاهی خدا نزدیک است، که باز هم بخشی از احیای انتظار پادشاهی جهانی است که از طریق نایب خدا، پادشاهی که بر تخت داوود خواهد نشست، فرا می‌رسد.

و اکنون عیسی آن پادشاهی، آن حکومت خدا، را بر تمام خلقت می‌آورد. اما باز هم، در نهایت، از طریق این پادشاهی و از طریق پادشاه داوود است که نیت خدا برای تمام بشریت، یعنی جلال و حاکمیت و حکومت او در تمام خلقت گسترش می‌یابد. اکنون این امر از طریق شخص عیسی مسیح، پسر داوود، که می‌آید تا آن پادشاهی را ارائه دهد، آغاز می‌شود.

یک متن کلاسیک که این را نشان می‌دهد، فصل ۱۲ و آیات ۲۷ و ۲۸ است. و نکته جالب اینجاست که می‌توانید ببینید چه چیزی در قلب حکومت خدا و تأسیس پادشاهی خدا قرار دارد. عیسی به تازگی یک دیو را بیرون کرده است و اکنون توسط فریسیان متهم می‌شود که آنها را به نام شیطان بیرون کرده است.

و حالا این چیزی است که عیسی در آیه ۲۷ می گوید، اگر من دیوها را به وسیله‌ی بعزبول بیرون می‌کنم، جن‌گیران شما آنها را به وسیله‌ی چه کسی بیرون می‌کنند؟ بنابراین، آنها داوران شما خواهند بود. اما اگر به وسیله‌ی روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، اگر دیوها را نه به نام بعزبول بیرون می‌کنم، بلکه اگر دیوها را به وسیله‌ی روح خدا بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است. به عبارت دیگر، با بیرون راندن دیوها، این نشانه‌ای است که پادشاهی جهانی خدا اکنون در تحقق پیدایش ۱ و ۲ فرا رسیده است. یعنی حکومت خدا که قرار است در تمام خلقتی که توسط شیطان غصب شده است، گسترش یابد، اکنون در حال برقراری است.

یعنی، جهان اکنون پادشاهی شیطان است، و اکنون که این پادشاهی در حال تغییر است، از شیطان گرفته شده و به خود خدا تحویل داده می‌شود. بنابراین، از طریق عیسی مسیح که قدرت‌های شر را شکست می‌دهد و به قلمرو و پادشاهی شیطان حمله می‌کند، اکنون پادشاهی خدا از طریق پادشاه داوود در حال تأسیس است تا نیت خدا برای گسترش حکومتش در سراسر خلقت را محقق کند. باز هم، سایر انجیل‌ها شامل مضمون داوودی پسر داوود و پادشاه داوود هستند، لوقا فصل ۱ و آیه ۳۱ نمونه‌ای از همان ابتدای لوقا است.

این وعده‌ای است که به مریم داده شد، زمانی که مریم متوجه شد قرار است با پسرش باشد. در این وعده آمده است «...»: او بزرگ خواهد بود، پسرش بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال نامیده خواهد شد، و خداوند خدا تخت جدش داوود را به او خواهد داد. «بنابراین لوقا نیز مضمون وعده‌ی پسر قوی داوود یا داوود را در سراسر خود دارد. بنابراین مضمون پادشاهی بسیار مهم است که دوباره دیدیم به داستان عهد عتیق در مورد اسرائیل و انتظار نبوی از یک پادشاه داوودی مرتبط است.

اما پادشاه داوود قرار بود نایب خدا و وسیله‌ای باشد که از طریق آن پادشاهی جهانی خدا در نهایت در تحقق نیت خدا در پیدایش ۱ و ۲ برقرار شود. از آنجایی که کمی از متی ۱ و ۴ خارج شده‌ایم، اجازه دهید به برخی از مضامین دیگر نگاهی بیندازم. اول از همه، اجازه دهید فقط برای لحظه‌ای به مضمون قوم خدا برگردم. دو نشانه واضح دیگر در انجیل‌ها این مضمون را نشان می‌دهند که عیسی در حال بازگرداندن قوم خدا در تحقق داستان عهد عتیق است.

یکی از این موارد، انتخاب ۱۲ شاگرد توسط عیسی است. اینکه او ۱۲ نفر را انتخاب کرد به این دلیل نیست که این گروه کوچک ایده‌آل است یا عیسی در گروه‌های کوچک زندگی می‌کرد، بلکه عدد ۱۲ بازتابی از ۱۲ قبیله اسرائیل بود. بنابراین، عیسی با انتخاب ۱۲ رسول، قوم خدا را تأسیس می‌کند.

او در حال احیای اسرائیل است. او در حال احیای قوم خدا در تحقق انتظارات نبوی است. جالب اینجاست که در متی، عیسی را می‌بینیم که از کلمه کلیسا استفاده می‌کند.

متی در توصیف یا توضیح عیسی می‌گوید که او به تأسیس کلیسای خود توسط عیسی اشاره می‌کند و دروازه‌های جهنم بر آن غلبه نخواهند کرد. کلمه کلیسا باید از تمام چیزهایی که ممکن است در مورد ساختارهای امروزی خود با بزرگان و شماسان و هر کاری که در کلیساهایمان انجام می‌دهیم و عبادت و غیره و غیره برداشت کنیم، عاری شود. اما کلمه کلیسا که ما آن را کلیسا ترجمه می‌کنیم، در واقع کلمه‌ای است که در سبتواجینت، نسخه یونانی عهد عتیق، برای توصیف ملت اسرائیل، گردهمایی یا اجتماع ملت اسرائیل استفاده شده است.

بنابراین اکنون عیسی می‌گوید، من آمده‌ام تا کلیسای خود را بنا کنم. این بر اساس ۱۲ حواری است، عیسی اکنون در حال بازسازی، احیا و تثبیت مجدد قوم حقیقی خدا در راستای تحقق انتظارات نبوی عهد عتیق از احیا است. اما بیایید به سراغ مضامین دیگر برویم.

علاوه بر این، بعداً به آن باز خواهیم گشت، به خصوص وقتی به بخش‌های دیگر عهد جدید می‌رسیم. اما در مورد موضوع عهد، که به طور جدایی‌ناپذیری با موضوع مردم گره خورده است، چطور؟ اگر خدا قوم خود را احیا کرده است و اگر عیسی به عنوان پسر داوود بر آنها حکومت می‌کند، اکنون آنها باید در یک رابطه عهدی باشند. خدا باید عهد جدید خود را با آنها احیا کرده باشد، که به ویژه به حزقیال ۳۶ و ۳۷ برمی‌گردد، جایی که موضوع حکومت داوود به طور نزدیکی با موضوع عهد جدید و احیای عهد خدا با قومش گره خورده است.

ما متوجه می‌شویم که دقیقاً همین اتفاق می‌افتد. واضح‌ترین نشانه از برقراری عهد جدید توسط عیسی با قومش در لوقا فصل ۲۲ یافت می‌شود. و در بحبوحه آغاز و پایه‌گذاری آنچه ما شام خداوند می‌نامیم توسط عیسی، که می‌توانست به نوعی تکمیل‌کننده شام فصیح باشد، آنچه عیسی در آیه ۲۰ می‌گوید این است که او همین کار را با جام بعد از شام انجام داد و گفت: این جام که برای شما ریخته می‌شود، عهد جدید در خون من است.

و، بنابراین با توجه به اشارات انجیل به مرگ عیسی، به وضوح می‌توان دریافت که عیسی از طریق مرگ خود آغازگر عهد جدید تلقی می‌شود. در حالی که در حزقیال و ارمیا می‌خوانیم که خداوند بخشش کامل گناهان را انجام می‌دهد، گناه را پاک می‌کند و ناپاکی را از بین می‌برد، به آنها قلبی جدید و توانایی پاسخ اطاعت به عنوان بخشی از این رابطه عهد می‌دهد. و به وضوح می‌توان دید که عیسی این عهد جدید را با قوم جدیدی که اکنون احیا می‌کند، آغاز می‌کند، قوم جدیدی که بر اساس ۱۲ حواری بنا شده‌اند و دوباره حول محور عیسی مسیح و پاسخ فرد به مسیح می‌چرخند.

موضوع معبد. گفتیم که در سفر پیدایش ۱ و ۲، باغ عدن به عنوان مکانی مقدس، پناهگاه و معبد دیده می‌شد. و حتی توصیف خیمه و معبد در آن زمان، زمانی که اسرائیل در بیابان سرگردان بود و سپس در آن سرزمین ساکن شد و بنایی ماندگارتر از معبد ساخت، همه نوع طنینی با باغ عدن داشت.

بنابراین، من پیشنهاد دادم که خیمه و معبد قرار بوده یک باغ عدن مینیاتوری باشند، به عنوان مکانی که خدا، در آن ساکن و مقیم بود و حضور او در کنار قومش استراحت می‌کرد. حال، همانطور که انتظار داریم موضوع معبد در انجیل‌ها نیز مطرح می‌شود. اگر عیسی برای بازگرداندن مردم آمده است و اکنون به عنوان پادشاه داوود برای حکومت بر آنها و با آنها رابطه‌ای مبتنی بر عهد برقرار کرده است، پس به نظر می‌رسد که معبد همانطور که پیامبران عهد عتیق انتظار داشتند، بازسازی خواهد شد.

اکنون حضور خدا در میان قومش آرام می‌گرفت. و باز هم، این دقیقاً همان چیزی است که ما می‌بینیم. ما این را به یک معنا در متی می‌بینیم، و جالب اینجاست که کل کتاب متی در ابتدا و انتها محدود شده است.

باز هم، متی که در چند فصل اول آمده است، بازگشت قوم خدا را توصیف کرده است. خود عیسی را باید به عنوان اسرائیل واقعی، کسی که سرنوشت اسرائیل را محقق می‌کند، در نظر گرفت. ما می‌بینیم که عیسی به عنوان پادشاهی مسیحایی توصیف شده است که بر آنها حکومت می‌کند.

اما همچنین در متن آن، در همان ابتدا و انتهای متی، این نشانه حضور خدا با قومش را از طریق شخص عیسی مسیح می‌یابیم. به عنوان مثال، متی فصل ۱، آشنا‌ترین و شناخته‌شده‌ترین این دو متن است، اما در متی فصل ۱ و آیه ۲۳، وقتی فرشته به یوسف و مریم می‌گوید که نام نوزاد را چه بگذارند، در آیه ۲۱ آمده

است که او پسری به دنیا خواهد آورد و شما باید او را عیسی بنامید، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد. من دوباره آن را در متن آن می بینم، این در درجه اول مربوط به عیسی است که اسرائیل را احیا می کند و آنها را از گناهانشان نجات می دهد.

و همه اینها برای تحقق آنچه خداوند گفته بود، رخ داد. بنگرید، باکره باردار شده و پسری به دنیا خواهد آورد و او را عمانوئیل خواهند نامید، که به معنی خدا با ماست. بنابراین شما اکنون این نشانه قوی از حضور خدا با قوم خود را در شخص عیسی مسیح دارید.

با این حال، وقتی به انتهای انجیل، در متن موسوم به مأموریت بزرگ، که دوباره به طور خلاصه به آن نگاه خواهیم کرد، می رسیم، با این گفته عیسی پایان می یابد: «تمام قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است. پس بروید و همه ملت ها را شاگرد سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنها بیاموزید که از هر آنچه به شما فرمان می دهم اطاعت کنند. و به یاد داشته باشید، من همیشه تا پایان عصر با شما هستم.»

بنابراین، کتاب متی با این اشاره به حضور خدا، حضور او در خیمه معبد با قومش در شخص عیسی مسیح محدود می شود. انجیل یوحنا، انجیل چهارم، حتی صریح تر است. در همان ابتدای یوحنا در فصل ۱، این را در مورد عیسی می خوانیم، متنی که معمولاً در زمان کریسمس نقل قول یا به آن اشاره می شود، اما گاهی اوقات مکث نمی کنیم تا فکر کنیم که این شامل چه چیزی می شود.

آیه ۱۴، و کلمه، که به وضوح به عیسی اشاره دارد، کلمه جسم شد و در میان ما زندگی کرد یا ساکن شد، و ما جلال او را دیده ایم یا دیده ایم. چیزی که می خواهم روی آن تمرکز کنم آن دو کلمه است، ساکن شد یا زیست، و جلال. برخی افراد تشخیص داده اند که ایده ساکن شدن به معنای خیمه زدن یا برپا کردن چادر است، اما ایده این نیست که عیسی می آید تا به طور موقت با قوم خود اقامت کند یا برای مدتی چادر بزند.

این دو کلمه بسیار عمیق تر هستند. هر دو کلمه در عهد عتیق در اشاره به حضور خدا در خیمه یا معبد او به کار رفته اند. در واقع، در حزقیال فصل ۴۳ و در چند آیه اول، آیات ۱ تا ۷، این دو کلمه، جلال و فعل ساکن شدن، هر دو در اشاره به حضور خدا در معبد آخرالزمانی که حزقیال می بیند، یافت می شوند.

ما به آن متن نگاه کردیم و پیشنهاد دادیم که دو فصل اول کتاب حزقیال، یا فصل های ۴۰، ۴۱ و ۴۲، سه فصل اول، سفر رؤیایی حزقیال به معبد آخرالزمانی را ثبت می کنند که با بازسازی اسرائیل و حکومت پادشاه داوود بر آنها در یک رابطه عهد جدید، بازسازی می شود، اما سپس فصل ۳ شرح می دهد که چگونه حضور خدا سرانجام آن معبد را پر می کند. بنابراین، در فصل ۴۳ کتاب حزقیال، می بینیم که جلال خدا، چندین بار می گوید جلال خدا وارد معبد شد، اما همچنین می گوید که برای سکونت یا زندگی در آنجا آمد، شکلی مشابه از فعلی که اکنون یوحنا در فصل ۱، ۱ تا آیه ۱۴ انجیل یوحنا از آن استفاده می کند. بنابراین این همان چیزی است که یوحنا می گوید وقتی می گوید کلمه جسم شد و در میان ما زندگی کرد، از طریق عیسی مسیح، حضور خیمه معبد خدا اکنون با مردم بود.

حضور آخرالزمانی خدا که قرار بود در حزقیال و دیگر پیامبران عهد عتیق معبد را پر کند، اکنون در شخص عیسی مسیح ساکن شده بود. بنابراین، موضوع معبد به وضوح وجود دارد. به طوری که ما دوباره، عیسی را داریم که اکنون می آید تا قوم خود را احیا کند، قوم خود را بیاورد، آنها را به رابطه با خود فرا بخواند.

عیسی مسیح، که خود سرنوشت اسرائیل را بازگو می کند، اکنون می آید تا قوم خود را احیا کند، به عنوان پسر داوود عهد جدیدی برقرار کند، بر آنها در تحقق نیت خدا حکومت کند، حکومت جهانی خود را برقرار سازد. و اکنون نیز با معبد احیا شده، این حضور خداست که اکنون از طریق شخص عیسی مسیح، که

جلال خدا اکنون از طریق او ساکن و ساکن می‌شود، در میان مردم آرام می‌گیرد و با مردم ساکن می‌شود. آخرین موضوعی که می‌خواهم به آن بپردازم، موضوع زمین و خلقت است.

این کمی دشوارتر است زیرا چیز زیادی در مورد ... گفته نشده است، همانطور که در مورد قوم خدا می‌بینید، و همانطور که در مورد مضمون پادشاه داوود و مضمون مسیح می‌بینید، اشاره صریحی به سرزمین پیدا نمی‌کنید. اما باز هم، به شما پیشنهاد می‌کنم که به عنوان بخشی از این داستان، این داستان پیچیده همه این عناصر دیگر نشان می‌دهند که بازگشت قوم خدا به سرزمین نیز در حال وقوع است. اگر اسرائیل احیا شده است، و اگر پادشاه از نسل داوود اکنون بر آنها حکومت می‌کند و یک پادشاهی جهانی وزین را به ارمغان می‌آورد، اگر خدا عهد جدیدی برقرار کرده است، اگر حضور معبد او اکنون احیا شده است، پس سرزمین نیز باید وجود داشته باشد.

اما چگونه؟ خب، حداقل فکر می‌کنم در انجیل‌ها نکاتی وجود دارد که فکر می‌کنم در بقیه عهد جدید با جزئیات بیشتری توضیح داده خواهند شد. اما من معتقدم که در حال حاضر در انجیل‌ها، ما شروع به دیدن ... این کرده‌ایم که وعده سرزمین در نهایت در شخص عیسی مسیح و در پادشاهی و رستگاری که او اکنون رستگاری که او اکنون برای مردم به ارمغان می‌آورد، محقق می‌شود. چند متن جالب که من را مجذوب خود کرده‌اند.

اول از همه، یوحنا فصل ۱۵ و ۱۷ آیه اول. من نمی‌خواهم وقت زیادی را صرف این متن کنم، اما فقط می‌خواهم به رابطه با سرزمین اشاره کنم، و به گری برگ، استاد عهد جدید در کالج ویتون، برای برخی از مشاهداتش در مورد یوحنا فصل ۱۵ متکی هستم. اما یوحنا فصل ۱۵ از تصویر تاک و شاخه‌ها برای مقایسه رابطه قوم خدا با عیسی مسیح استفاده می‌کند.

این حتی به موضوع قوم خدا نیز مربوط می‌شود. تکی که در عهد عتیق برای اشاره به اسرائیل استفاده می‌شد، اکنون عیسی آن را برای خودش به کار می‌برد. او تاک حقیقی است، مشابه آنچه در متی دیدیم.

عیسی نیت و سرنوشت قوم اسرائیل را محقق می‌کند. اما اکنون عیسی تاک است. و نکته جالب توجه این است که به زبان یوحنا فصل ۱۵ که مردم را به ماندن در او فرا می‌خواند و به ثمر رساندن اشاره می‌کند، توجه کنید.

بنابراین، عیسی با این جمله شروع می‌کند، من تاک حقیقی هستم، یوحنا ۱۵، با شروع از آیه ۱. من تاک حقیقی هستم، و پدر من باغبان تاک است. او هر شاخه‌ای را که در من میوه نمی‌دهد، قطع می‌کند. هر شاخه‌ای که میوه می‌دهد، آن را هرس می‌کند تا میوه بیشتری بیاورد.

شما از طریق کلامی که به شما گفته‌ام، پاک شده‌اید. در من بمانید یا بمانید، همانطور که من در شما می‌مانم. همانطور که شاخه نمی‌تواند به خودی خود میوه دهد مگر اینکه در تاک بماند، شما نیز نمی‌توانید میوه دهید مگر اینکه در من بمانید.

چیزی که می‌خواهم بر آن تأکید کنم دو مضمون در آن بخش است، و یکی از آنها زبان ماندن است. احتمالاً باز هم، مفهوم ماندن در سرزمین یا زندگی در آن، ساکن شدن در سرزمین را القا می‌کند. اما چیزی که این را حتی مهم‌تر می‌کند، مضمون ثمربخشی است.

دیدیم که چگونه، به ویژه پیامبران عهد عتیق، زمانی را که اسرائیل بازگشته و به سرزمین خود بازگردانده می‌شود، به تصویر کشیدند. این زمان، زمانی از شکوفایی و باروری خواهد بود که اسرائیل به سرزمین خود بازگردانده می‌شود. بسیار شبیه به اولین خلقت در باغ عدن که سرشار از باروری بود. بنابراین، با اشاره به

مردم به عنوان مولد باروری، فکر می‌کنم یوحنا تا حدودی تصویر خلقت و بازگشت به سرزمین را از انتظار نبوی تداعی می‌کند.

بنابراین، با ماندن در مسیح و ساکن شدن در مسیح و ثمربخشی خلقت در سرزمین، به نظر من روش یوحنا برای بیان این است که وعده نهایی سرزمین اکنون محقق شده است. برکت و حضور خدا که با سرزمین مرتبط بود، اکنون در نهایت در شخص عیسی مسیح محقق می‌شود. با ماندن در اوست که ما ثمربخشی سرزمین را تولید می‌کنیم.

علاوه بر این، در آموزه‌های عیسی جالب است که مردم اکنون وارد سرزمین نمی‌شوند، بلکه وارد پادشاهی خدا یا پادشاهی آسمان می‌شوند. بعداً، وقتی در سخنرانی‌های بعدی به بقیه عهد جدید نگاه می‌کنیم، استدلال خواهیم کرد که سرزمین در درجه اول به عنوان نمونه‌ای از آنچه اکنون در عیسی مسیح تحقق می‌یابد، عمل می‌کند. سرزمین و برکت سرزمین، نمونه‌ای از برکاتی هستند که نویسندگان عهد جدید اکنون در شخص عیسی مسیح ارائه و تحقق می‌یابند، که در نهایت، در خلقت جدید تحقق می‌یابند.

بنابراین عهد جدید وعده‌های مربوط به سرزمین را کاملاً از جنبه فیزیکی تهی نمی‌کند. فقط در نهایت وعده سرزمین را محقق شده می‌بیند، اول از همه در عیسی مسیح و ورود به پادشاهی و به بار آوردن میوه پادشاهی، اما در نهایت در خلقت جدید، جایی که کتاب مکاشفه به پایان می‌رسد، اما ما از خودمان جلوتر می‌رویم. چند اشاره دیگر بیشتر به خلقت جدید مربوط می‌شود.

مرگ و رستاخیز عیسی احتمالاً باید به عنوان آغاز خلقت جدید، به ویژه رستاخیز عیسی، تلقی شود. یکی از متونی را که در حزقیال ۳۷ بررسی کردیم، به یاد داشته باشید، دره استخوان‌های خشک، جایی که بازگشت اسرائیل به سرزمینشان در یک رابطه عهدی، که با یک پادشاه و نسل داوود بر آنها حکومت می‌کند، به عنوان زنده کردن یک بدن مرده نمادین شده است، استخوان‌های خشک که زنده می‌شوند و خدا در آنها زندگی می‌دمد. این تا حدودی زمینه رستاخیز عیسی را فراهم می‌کند.

بنابراین، دوباره، این رستاخیز عیسی است. این مرگ و رستاخیز اوست که خلقت جدید را آغاز می‌کند. در خود عیسی مسیح است که وعده‌های سرزمین، تحقق نهایی خود را می‌یابند.

این واقعیت که عیسی در تمام انجیل‌ها مردگان را شفا داده و زنده کرده است، به نظر من به متون خلقت جدید مانند اشعیا ۶۵ و متون دیگری که در آنها مرگ قرار است از بین برود، مرتبط است. مرگی که به دلیل گناه وارد خلقت اول شد، اکنون مشخصه خلقت جدید نخواهد بود. بنابراین با شفا و حتی معجزات دیگر حتی معجزات طبیعت، اما به ویژه شفا و حتی زمان‌هایی که عیسی مردگان را زنده می‌کند، باید به عنوان آغاز حیات خلقت جدید تلقی شود، که مرگ و رستاخیز عیسی خود آغازگر آن است. بنابراین، به نظر من، فکر می‌کنم در بخش تحقق یافته، وعده بازگشت اسرائیل به سرزمین، وعده سرزمین و برکت سرزمین را می‌بینیم که در نهایت در کتابی مانند اشعیا در خلقت جدید متمرکز می‌شوند.

ما این را از قبل در عیسی مسیح تحقق یافته می‌بینیم. این امر با ماندن در مسیح، با تولید ثمره، میوه خلقت جدید در مسیح از طریق اطاعت است. از طریق مرگ و رستاخیز عیسی است که حیات خلقت جدید، برکت سرزمین، اکنون در شخص عیسی مسیح آغاز می‌شود.

اما باز هم، همه اینها هنوز به تحقق نهایی اشاره دارند و منتظرند که در خلق جدید کتابی مانند مکاشفه در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ رخ خواهد داد، که بعداً به آن خواهیم پرداخت. برای اینکه ما را به متی برگردانیم، داستان متی به طور قابل درکی در پایان متی و فصل ۸ به مأموریت بزرگ ختم می‌شود. من قبلاً این را

خوانده‌ام، اما اجازه دهید دوباره آن را سریع بخوانم. متی فصل ۲۸، جایی که عیسی می‌گوید، عیسی آمد و به آنها گفت، ای شاگردانش، تمام قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.

پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد سازید، آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس غسل تعمید دهید و به آنها، یعنی همه ملت‌ها، پیاموزید که از هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، اطاعت کنند. به عبارت دیگر، اگر آنچه در بخش‌های اولیه متی دیده‌ایم درست باشد، اگر عیسی اکنون اسرائیل را احیا کرده است، اگر او اکنون پادشاه داوود است که بر آنها حکومت می‌کند، اگر اکنون آنها را به سرزمین بازگردانده، خلقت جدید را آغاز کرده و برکات سرزمین را به آنها داده است، اگر او وارد یک رابطه عهد جدید شده است، اگر حضور معبد خدا از طریق مسیح است، اکنون با قوم خود در حال استراحت است، پس برکات رستگاری و نجات می‌تواند به کل زمین سرازیر شود. به همین دلیل است که متی با چیزی که به نظر من تحقق نیت اولیه خدا برای بشریت است، پایان می‌یابد، اینکه برکات رستگاری، اینکه جلال و حکومت او تمام زمین را پر خواهد کرد.

بنابراین اکنون، اکنون که اسرائیل احیا شده و خدا قوم خود را دوباره برقرار کرده است، اکنون برکات نجات می‌تواند تا اقصی نقاط زمین جاری شود. بنابراین، متی با این جمله به پایان می‌رسد: پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد سازید. در واقع، توجه کنید که به این نکته اشاره شده است که تمام قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است، این عبارت به دانیال باب ۷ برمی‌گردد. باز هم، عیسی حکومت جهانی خود را بر تمام خلقت آغاز کرده است.

و بنابراین اکنون برکات نجات، در تحقق نیت خدا برای پیدایش ۱ و ۲، برای بشریت و برای کل زمین، اکنون برکات نجات می‌تواند به کل زمین گسترش یابد. و بنابراین، می‌بینیم که تمام مضامین اصلی داستان، آغاز و خلقت، مضامین قوم خدا، عهد، عهد جدید بازگشت به سرزمین و خلقت، مضمون معبد خدا و حکومت بر قوم او، مضمون پادشاهی، همه اینها اکنون در شخص عیسی مسیح تحقق یافته و به اوج خود می‌رسند. و علاوه بر این، اکنون با احیای اسرائیل، اکنون با پرداختن به داستان اسرائیل، اکنون داستان کل خلقت، با بازگشت به پیدایش ۱ و ۲، اکنون نیز در حال حل شدن است.

حال سوال این است که آیا این داستان در بقیه عهد جدید، در اعمال رسولان، در نامه‌های پولس و برخی دیگر از رساله‌ها ادامه می‌یابد؟ چگونه این پنج مضمون اصلی، چگونه این داستان در بقیه عهد جدید، از نظر تحقق در مسیح و قومش که به او تعلق دارند، همچنان به تحقق و تکامل خود ادامه می‌دهد؟ دفعه بعد که با هم باشیم، در مورد چگونگی توسعه و تکامل این داستان در بقیه عهد جدید صحبت خواهیم کرد.